

## آزادی، عدالت، توسعه

تأملهایی چند بر «مانیفست جمهوری خواهی» اکبر گنجی

۱. آزادیخواهی نیازمند جواز نیست از جمله جواز ایدئولوژیک. این موضوعی ساده است، ادراک آن اما به تجربه‌ی دردناک چند نسل نیاز داشته است. بخشی از چپهای سکولار چند سالی است که به این نکته پی برده‌اند. اینک نوبت روشنفکران دینی رسیده است. این روشنفکران بسیار تلاش کردند تا بتوانند برای آزادیخواهی جوازی شرعی بیابند. اکبر گنجی با «مانیفست جمهوری خواهی» خود شکست این تلاش را اعلام کرده است. او بازنموده است که با هیچ تلاش تفسیری‌ای نمی‌توان به شرع تحمیل کرد که آزادیخواه باشد و مدافع حقوق بشر. کسی که از شرع بیاغازد و به شرع وفادار بماند به آزادی نمی‌رسد. اما می‌توان آزادیخواه بود و ایمان خود را داشت. توضیح همخوان بودن ایمان و آزادی همواره توضیحی فردی خواهد بود، چیزی خواهد بود از مقوله‌ی پسند و سلیقه. هر گونه نظریه‌سازی در این باره با هدف اثبات همخوانی این دو اگر محدود کردن مفهوم آزادی نباشد، تحریف تاریخ دین است.
۲. پس اعتقاد دینی امری خصوصی است و دین مدنی فقط می‌تواند اعتقادی ارزشگذار در نگرش شخصی باشد. وجه مدنی آن فقط در این است که نباید در سازوکارهای مدنی دخالت کند. این جلوه‌ای است از ناسازنمای دینداری در جامعه ما که از این پس آنانی را ناجی دین خواهد کرد که به جنرال فرمان عقب‌نشینی از عرصه سیاست دهند. مسلمانان فردا از کسانی چون اکبر گنجی و عمادالدین باقی به عنوان باقیان صالح این روزگار یاد خواهند کرد.
۳. بنابر این نخستین انتظاری که از یک مسلمان معتقد به مردم‌سالاری می‌رود این است که اسلامش را برای خودش نگه دارد و بگذارد مردم‌سالاری هیچ آویزه‌ی دینی‌ای نداشته باشد.
۴. پس دیگر عمر تجربه‌ی مردم‌سالاری دینی به سر رسیده است. رشد آگاهی در میان ما هرآینه اما بدان حد رسیده بود که به این تجربه نیازی نداشته باشیم و پیش از برخاستن موج اصلاح‌طلبی حکومتی نیز می‌شد گفت و همانا گفته شد که این تجربه راه به جایی نخواهد برد. نباید کسی را برای دست زدن به آن سرزنش کرد. اما اگر کسی امروزه نیز بخواهد در این مسیر پیش رود به راستی سزاوار سرزنش است.
۵. پس گویا می‌توانیم اینک همه گرد ایده‌ی آزادی تلاش‌هایمان را یگانه کنیم. اتحاد عمل اما فقط گرد ایده‌ها صورت نمی‌گیرد و می‌طلبد که از تجربه و گذشته‌ی مشترکی نیز عزیمت شود. نکته‌ی گره‌ای که مانع اتحادها شده است مشکل تقریر تجربه‌ی مشترک است. تا کنون توافق همگان، چه حکومتی و چه غیر حکومتی، این بوده است که تجربه و گذشته‌ی مشترک را بر مبنای موضع‌گیری نسبت به دستگاه اقتدار شکل گرفته با انقلاب ۵۷ تقریر کنند. از این نگرش چیزی جز پراکندگی بیشتر حاصل نمی‌شود و بر این پایه از تجربه‌های اصلی ما در ربع قرن گذشته جمع‌بندی همخوان با واقعیت عرضه نمی‌گردد. تجربه‌ی اصلی مشترک بخش بزرگ کسانی که جبهه‌ی آزادیخواهی ایرانی را تشکیل می‌دهند این است که باید آزادی را در بدیهی‌ترین، بی‌میانجی‌ترین و آشکارترین شکل‌های امکان‌بروزش خواست و برای آزادیخواه بودن به دنبال یک مجوز ایدئولوژیک نگشت. کسانی زودتر و کسانی دیرتر به این باور

رسیدند. مسئله‌ی اصلی نه تعیینِ نفرهای اول و آخرِ صف بلکه تشخیص این صف به‌عنوان تجلیِ فرهنگی است که از بینش و منشِ فرقه‌ای آسیب دیده و تازه اینک می‌رود که بر حق انسان چونان انسان برای زیستن و بالیدن و به انتخابِ خود اندیشیدن و سبکِ زندگی خود را برگزیدن ارج بگذارد.

بنابر این گذشته‌ی مشترک این گونه تبیین‌شدنی است: آزادی در بهترین حالت مفهومی بود که با قیدوبندهای ایدئولوژیک تعریف می‌شد؛ تلاش شد و تجربه‌های بس تلخی از سر گذرانده شد تا آزادی را ناب و بی‌قیدوشرط بخواهیم. اگر گذشته را این گونه تبیین کنیم، گام بزرگی در جهت تفاهم برداشته‌ایم.

۶. آزادی اگر بخواهد یک مفهوم مشخص اجتماعی باشد، با ادراکی از عدالت همراه می‌گردد. گنجی و بسیار کسان دیگر در هراس‌اند که مبادا پیش کشیدن موضوع عدالت باعث گردد مفهوم آزادی رنگ بازو و باز بهانه‌ای برای محدود کردن آن پیدا شود. لیبرالیسم آماج خود را تبدیل دولت همه‌کاره به دستگاه کوچک مدیریت اجتماعی می‌داند. برای رسیدن به این هدف نیز باید طرحی داشت که ناچار است از خود با رجوع به برداشتی از عدالت دفاع کند. بنابر این به هیچ شکلی نمی‌توانیم مسئله‌ی عدالت را از سر و کنیم. آزادی در ایران معنای استوار خود را نه در گفتمانی لیبرالی، بلکه در گفتمانی سوسیال‌دموکراتیک می‌یابد.

۷. آزادی اگر آزادی انتخاب باشد، مبتنی بر امکان انتخاب است و امکان انتخاب را دو چیز فراهم می‌آورد: عدالت و وجود امکانها. وجود امکانها تا حد بسیاری تابع توسعه است. در جامعه‌ای که با کمبود مشخص شود، آزادی و عدالت وجود شکننده‌ای دارند. توسعه به معنای پیشرفت فنی و اقتصادی است و مدرنیزاسیون اجتماعی و فرهنگی‌ای که ادراک شهروندان از آزادی، عدالت و مسئولیت مدنی را بهینه و استوار کند.

۸. بنابر این جمهوری مردمان ما دستاورد اتحادی است برای حل سه مسئله‌ی به هم پیوسته‌ی آزادی، عدالت و رشد.

۹. بر این مبنا جایگاه جهانی این جمهوری و جنبش برپاسازنده‌ی آن این چنین مشخص می‌شود: ما خواهان امکان رشد آزادانه‌ایم، از همزیستی و تفاهم استقبال می‌کنیم و نظم عادلانه‌ای را می‌خواهیم که پاسدار آزادی ملت‌ها و برآورنده‌ی خواست همگانی برای رشد باشد.

۱۰. ما برای نخستین بار در تاریخمان فرصت اندیشه و بحث سزاوار برای تعیین سمتگیری آینده را داریم. آگاهی و امید به جای احساسهای کور و ویرانگر می‌نشینند. وجود حکومت فعلی تا حد حقارتی که با مفهوم مزاحم تبیین‌شدنی است، تنزل می‌یابد. این مانع را می‌توان و باید کنار زد.